

پشت پرده جنگ ناتو در افغانستان و پاکستان

دوشنبه ۲۴ خرداد ۱۳۸۹ - ۱۴ ژوئن ۲۰۱۰

بخش یک

Lühr Henken

برگردان ناهید جعفرپور

در حالیکه سیاستمداران از موفقیت در جنگ علیه طالبان دم می زنند، ساختمان نظامی و غیر نظامی منطقه در بن بستی غیر قابل اصلاح گرفتار شده است.

جمله ای عاقلانه آسیائی وجود دارد که می گوید " اگر خدا بخواهد ملتی را مجازات کند در این صورت آنان را در افغانستان فرو می ریزد". قدرت استعماری انگلستان هیچ گاه موفق نشد بر افغانستان تسلط یابد. آنها می بایست شکست های بسیاری را تجربه کنند. 1842 برای بریتانیائی ها بطوری خاص تیره بود. تئودور فونتانه این شکست را در شعر " نمایش حزن انگیز افغانستان " توصیف نموده است. حمله با سیزده هزار نفر آغاز شد و تنها یکنفر از افغانستان به خانه باز گشت. در واقعیت افغانی ها تنها دکتر ویلیام بریدون را زنده گذاشتند تا وی بتواند در برگشت به خانه از نفرت افغانها گزارش دهد. این در واقع بزرگترین شکست تاریخ استعماری بریتانیا است. همچنین 1880 بریتانیائی ها دومین شکست خویش را در جنگ مایوند نزدیک قندهار تجربه نمودند. 1919 سومین جنگ آنگلو/افغانستان رخ داد که در آن بریتانیا افغانستان را ترک نمود و افغانستان به استقلال رسید. از این هاله مغلوب نشده تا به امروز هم قدرت مبارزاتی پشتوها تغذیه می شود. همچنین شوروی هم در سال های 80 این مسئله را لمس نمود.

در حال حاضر در حدود 110000 سرباز خارجی تحت فرمان ناتو و یا بهر بگوئیم در فضای عملیات برهبری آمریکا با نام " پیام آوران صلح " در افغانستان بسر می برند و تا اواسط امسال به 150000 نفر خواهند رسید. شوروی در آنزمان 120000 سرباز در افغانستان داشت. آنزمان هم تعداد سربازان مرتبا رشد می کرد. در آغاز 1979 در حدود 87000 هزار و در پایان در سال 1989 در حدود 330000 هزار نفر. افزون بر این تعداد 150000 هزار شبه نظامی هم در جانب دولت وجود داشت که

مجموعه 600000 هزار سرباز و شبه نظامی می شد. ناتو هم همچنین تلاش می کند این نظم را برقرار کند.

در جنگ آنزمانی تا 1,3 میلیون افغانی کشته شدند آیا این جنگ هم پایانی آنچنانی خواهد داشت؟

در هر حال ناتو به نقشه های خود در افغانستان چسبیده است و با وجود اینکه طبق تحلیل خود ناتو آنها از 25% موفقیت برخوردار بوده اند اما در حال حاضر حمله بزرگی به منطقه زیر سلطه طالبان در قندهار تدارک می کنند. قندهار با سکنه ای در حدود 500000 نفر دومین شهر بزرگ افغانستان است. در این حمله یا یک قتل عام وحشتناک می شود و یا طالبان ها بیرون می شوند و یا مخلوطی از هر دو. در هر حال دولت آمریکا عجله دارد چون در ماه نوامبر انتخابات دارد و یک سوم پست سناتور ها از نو انتخاب می شوند. رئیس جمهور اوباما و دمکرات هایش طبق همه پرسی اخیر در حالت دفاعی قرار دارند.

آیا تا آنزمان موفقیتی نصیب آنها خواهد شد؟ یک تحقیق انستیتوی مستقل بریتانیایی "ایکوس" در سال 2008 بر این مسئله اشاره می کند که مقاومت نظامی 72 درصد سرزمین افغانستان را در بر گرفته است در حالیکه در سال قبلش 54 درصد بوده و سال 2009 به 80 درصد می رسد. آنچه غمناک است رشد تعداد انفجارات از 82 حمله انفجاری در سال 2003 به 8159 حمله انفجاری در سال گذشته می باشد. همچنین تعداد کشته شدگان نیروهای اشغالگر از 57 نفر سال 2003 به 520 نفر در سال 2009 و همچنین تعداد غیرنظامیان کشته شده در سه سال گذشته طبق آمار سازمان ملل متحد دوبرابر گشته است. (2412)

این توسعه برای آمریکا ضرورت تغییر استراتژی را بدنبال داشت و برای جلوگیری از شکست در جنگ میبایست رویه تا کنونی را تغییر دهد. در دستور عمل نظامی ارتش آمریکا برای مبارزه با مقاومت مردم افغانستان بنام:

FM 3-24 Counterinsurgency

آمده است که برای شکست مقاومت هر 1000 سکنه 20 تا 25 نیروی امنیتی ضروری است. روزنامه فرانکفورتر آگماینه می نویسد که در افغانستان بین 570000 تا 710000 هزار نفر نیروی امنیتی لازم است. (14.10.2009)

از این روی از مارس 2009 طبق نقشه مشاورین اوباما در 6 یا 7 سال آینده تعداد نیروهای امنیتی به 400000 هزار نفر افزایش داده خواهند شد. (روزنامه فرانکفورتر آگماینه 20.3.2009). در حقیقت این خود به معنای دوبرابر شدن نیروهای امنیتی است.

میشائل مولن از سردمداران آمریکا اواسط سال گذشته گفت "ما باید

تا 12 یا 18 ماه آینده در افغانستان تغییرات را انجام داده باشیم. در غیر این صورت احتمالا به هیچ راهی نخواهیم رسید". طبق این گفته و مشخصا تا حداکثر پایان 2010 آمریکا باید به این تغییرات دست یابد. دقیقا تا این تاریخ دستوری را که اوباما در دسامبر 2009 بعد از بحث طولانی صادر نمود باید اجرا شود و آنهم پیاده کردن 30000 سرباز در افغانستان. این مسئله باید در جون 2010 انجام شده باشد. اوباما بدین ترتیب تعداد سربازان ارتش آمریکا را از زمان آغاز ریاست جمهوری تا جون 2010 سه برابر خواهد نمود. (از 32000 سرباز به 98000 سرباز). افزون بر این 8000 سرباز دیگر هم از سایر کشورهای ناتو به افغانستان فرستاده خواهند شد و بدین ترتیب 150000 سرباز در افغانستان مستقر خواهند بود و این به معنی رنج بیشتر و خون ریزی بیشتر و در نهایت قربانیان بیشتر در افغانستان خواهد بود.

اوباما اعلام نموده است که از یولای 2011 به تقلیل سربازان خواهد پرداخت. در واقع این مسئله همراه خواهد بود با کارزار انتخاباتی اوباما برای انتخابات ریاست جمهوری در نوامبر 2012. اینکه واقعا بیرون رفتن ارتش آمریکا از افغانستان آغاز خواهد شد یا نه را در ابتدا در دسامبر 2010 تصمیم گیری می شود. روبرت گاتس وزیر جنگ آمریکا گفته است "با توجه به شرایط محل مشتی سرباز از افغانستان بیرون کشیده خواهد شد". فراموش نشود که اوباما تنها آغاز بیرون رفتن ارتش را اعلام نمود و در باره سرعت بیرون رفتن و یا پایان آن چیزی نگفته است.

از یک برنامه آموزشی برای نیروهای امنیتی افغانی (ارتش و پلیس) در سخنانی اوباما

اوائل دسامبر اثری دیده نشد اما با این وجود چند روز قبل از این سخنانی وزیر دفاع و وزیر کشور افغانستان این قصد را تأیید نمودند. طبق گفته آنها قرار است که مشخصا تعداد سربازان به 240000 نفر و تعداد پلیس ها به 160000 هزار نفر برسد. در مجموع دقیقا همان 400000 نفر نیروهای امنیتی می شوند که آمریکا اعلام نموده است. رئیس جمهور حامد کرزای می گوید "ما تصمیم گرفته ایم که نیروهای امنیتی افغانستان در فاصله 5 سال آینده بطوری توانا بشوند که بتوانند امنیت تمامی کشور را تامین نمایند". این گفته دقیقا به مفهوم از پایان سال 2014 است.

در روزنامه فرانکفورتر آلتگماینه 29 ژانویه 2010 آمده است که در اکتبر 2011 ارتش افغانستان می بایست از 170000 سرباز و پلیس این کشور از 134000 نفر تشکیل شود. که مجموعا 304000 نفر خواهد بود.

اینکه تا چه اندازه این خواست واقعی خواهد بود را در زیر تجزیه و تحلیل خواهیم نمود.

. منطق ناتو

برای مبارزه با مقاومت در افغانستان تاکتیکی جدید تحت نام: Shape, Clear, Hold and Build

دنبال می شود. آنها چه تصویری دارند؟ بعد از حمله ارتش (شپ) به شورشگران حمله می شود (کلر) منظور یا طرد و یا نابود می شوند. سپس آن محیط پاکسازی شده برای همیشه اشغال می گردد (هولد) البته این کار را باید نیروهای امنیتی افغانی و بیشتر از همه پلیس افغانستان انجام دهد بطوری که در نهایت سازندگی شروع گردد (بویلد).

آموزش ارتش افغانستان می بایست در خود افغانستان انجام پذیرد. در روزنامه فرانکفورتر آگماینه 21.04.2010 آمده است که در آینده نیروهای نظامی ناتو چون گذشته که از مقرهای خود برای انجام عملیات بیرون می آمدند و بعد از چند روز به مقرهای خود بر می گشتند، عمل نخواهند کرد بلکه همانطوری که ارتشی ها می گویند منطقه ای که یکبار اشغال شد برای همیشه در اشغال قرار خواهد گرفت و آنهم از طریق نیروهای امنیتی افغانستان. نیروهای ناتو امنیت خارج از مرزها را بعهد خواهد گرفت. این اتحاد در آینده به این معنی نخواهد بود که هر واحد متشکل از سه آلمانی و سه افغانی باشد بلکه مفهوم این اشتراک عمل این است که تمامی لشکرها در کنار هم به عملیات پردازند.

کارل تئودور وزیر دفاع آلمان در ماه فوریه قبل از تصمیم مجلس آلمان در باره تصویر این اشتراک مساعی می گوید: " این اشتراک مساعی بخصوص به این مفهوم است که حضور در افغانستان را نشان دهد و حضور در افغانستان حضوری تهاجمی نخواهد بود بلکه با آموزش و حفاظت از مردم افغانستان در رابطه است - اینکه فضای بازگشت برای طالبان را تنگ تر نمود و آنان را هر چه بیشتر از مردم ایزوله ساخت". بعد از اوائل آپریل چهار سرباز آلمانی در یک دوره آموزشی با سربازان ارتش افغانستان بقتل رسیدند.

اوائل نوامبر 2009 در حدود 300 نیروی ویژه آمریکائی و 800 افغانی به منطقه گل تپه حمله می کنند. طبق گزارشات در ابتدا سربازان منطقه را محاصره می کنند و سپس هدفمند از طریق جت های جنگی ارتش آمریکا به بمباران منطقه می پردازند. فرماندار قندوس از بمب های بیشماری صحبت می کند که 5 روز متوالی در 24 ساعت روز پرتاب می شده اند. یک سیاستمدار محلی می گوید که بمب باران ها بسیار به

مرکز شهر نزدیک بودند. بیلان این بمباران: طبق گزارش افغانها 133 نفر از طالبان ها بقتل رسیدند. در گزارش های اولیه غیر نظامیان در میان قربانیان قرار نداشتند اما بعد گزارش ها تغییر نمود. سایت اشپیگل در 17 نوامبر 2009 گزارش می دهد که طبق نظر ارتش ناتو از 125 کشته تنها 75 نفر طالبان بوده اند". تا کنون کسی در باره تعداد واقعی کشته ها چیزی نگفته است. در باره عملیات ارتش آلمان

از دسامبر 2001 ارتش آلمان در جنگ افغانستان شرکت دارد. در ابتدا تنها در کابل و از دسامبر 2003 همچنین در قندوس مستقر می باشند. آنها در قندوس و در فیض آباد و مزار شریف هر کدام تیم هائی را برای بازسازی شهرستانهای افغانی تشکیل داده اند. در حال حاضر 4270 سرباز آلمانی در پایگاه هوائی ترمزازبکستان مستقرند و از مارس 2007 شش تورنادو در سرتاسر افغانستان آماده دارند. این تورنادو ها تحت رهبری فرمانده گی منطقه شمال در مساحتی که نصف مساحت آلمان را دارد در فعالیتند.

از اواسط سال 2008 یک گروه تهاجمی سریع العمل بنام:
Quick Reaction Force, QRF

در افغانستان مستقر شده است که شامل 200 سرباز است و این سربازان مرتبا در منطقه شمال فرستاده می شوند. در کنار مجموعه نیرو 970 خودروی حفاظ دار (تانک) و 9 تانک محافظ " ماردر" و بزودی همچنین دو تانک " هایوبیتس 2000" و تانک ضد هوائی " تو" از سوی ارتش آلمان به افغانستان فرستاده شده است. همچنین 15 هلیکوپتر مدل " کا ز او" هم در منطقه مستقرند و از اوت 2010 سه هلیکوپتر مدل " هرون 1" به افغانستان فرستاده می شود. همچنین همین اخیرا گوتنبرگ اعلام نمود که بزودی 15 هلیکوپتر " ماردر" دیگر در شمال افغانستان به فعالیت می پردازند. هلیکوپتر های " هایوبیتس" می بایست مستقیما برای ترساندن شورشگران بکار گرفته شود. تانک های حامل موشک های ضد تانک برای از بین بردن تانک ها بکار گرفته نمی شوند زیرا شورشگران فاقد تانک می باشند بلکه این تانک ها بر علیه افراد یا گروه های کوچک مسلح بکار گرفته می شوند.

هزینه رسمی تجهیزات ارتش آلمان برای افغانستان آنچنان دراماتیک افزایش یافته است که همین امسال به بیش از یک میلیارد یورو رسیده است.

حضور ارتش آلمان در افغانستان از سوی اکثریتی از مردم آلمان پذیرفته نشده است. از اوائل دسامبر طبق همه بررسی که شده است و از کانال یک تلویزیون آلمان پخش گردیده است 70% مردم برای خروج فوری ارتش از افغانستان نظر داده اند. در اواسط آپریل تنها 26 درصد مردم آلمان خواهان ماندن ارتش در افغانستان بوده اند. بنابراین دولت آلمان بر خلاف خواست مردمش در افغانستان حضور دارد.

حتی فرموله خیلی رضایت بخش دولت آلمان مبنی بر اینکه مسئولیت را به افغانها می سپارند در عقیده مردم آلمان تائیری نگذاشت. وزیر امور خارجه گوئیدو وستروله در تاریخ 3 دسامبر سال گذشته در جلسه مجلس آلمان گفت که دولت آلمان روی چشم انداز عقب نشینی از افغانستان متمرکز است. وی از این حرکت می کند که تا پایان سال 2011 بیرون کشیدن سربازان ارتش آلمان از افغانستان آغاز خواهد شد.

حال به ارتش افغانستان می پردازیم. اواسط آپریل می بایست ارتش ملی افغانستان طبق اطلاعات ناتو متشکل از 113000 سرباز شده باشد. تا اکتبر 2011 می بایست این آمار به 171600 برسد. (58600 بیشتر) آیا این مسئله امکان پذیر است؟ اگر ما به تعداد کسانی که در ماه های گذشته آموزش داده شده اند توجه کنیم می بینیم که این مسئله می تواند امکان پذیر باشد.

سازماندهی نیروهای امنیتی افغانی وظیفه ای بسیار بزرگ است. روزنامه فرانکفورتر آگماینه در 16 فوریه 2010 از یک افسر آلمانی نقل قول می کند که می گوید: " مرتبا این مسئله پیش می آید که وابستگان ارتش افغانستان برای روزها یا هفته ها گم می شوند. این مسئله بیشتر در تابستان که فصل برداشت محصولات کشاورزی است اتفاق می افتد. درجه عدم حضور وابستگان ارتش تا 40 درصد هم بالا می رود.

جالب توجه نظر فرمانده کل ارتش پاکستان است که بنظرش ایجاد چنین ارتشی با این بعد کاملا غیر ممکن می باشد و بنظر وی یک چنین ارتش بزرگ و همه جانبه ای تنها نیاز به آموزش ندارد بلکه باید از افسران با تجربه هم برخوردار باشد. یک ساختار رهبری خوب از کلاه سحر آمیز بیرون نمی آید. از این روی بنظر او تصور سپردن مسئولیت ها بر گردن نیروهای امنیتی افغانستان تصویری از روی زیاده خواهی است.